

۲۴۷

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

خطی

۱۵۳۹۱

کتابخانه ۲۲۲

۹۲۹

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب رب البیت

مؤلف عبد الله العزنی

مترجم

شماره قفسه ۱۷۲۵۱



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۹۰۸۹۵

۱	۱
۲	۲
۳	۳
۴	۴
۵	۵
۶	۶
۷	۷
۸	۸
۹	۹
۱۰	۱۰
۱۱	۱۱
۱۲	۱۲
۱۳	۱۳
۱۴	۱۴
۱۵	۱۵
۱۶	۱۶
۱۷	۱۷
۱۸	۱۸
۱۹	۱۹
۲۰	۲۰
۲۱	۲۱
۲۲	۲۲
۲۳	۲۳
۲۴	۲۴
۲۵	۲۵
۲۶	۲۶
۲۷	۲۷
۲۸	۲۸
۲۹	۲۹
۳۰	۳۰

۲۳۲۵

۱
۱
۲
۳
۳
۵
۶
۸
۷
۶
۶
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۳۱
۵۱
۶۱
۸۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب رب الیمین

مؤلف عبدالوہاب

مترجم
شماره قفسه ۱۳۹۱



جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

۹۰۸۹۹

۲۲۳۲۶۵

۵۲۶

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب رب الیمین

مؤلف عبدالمهریزی

مترجم

شماره قفسه ۱۷۳۱۲۱



جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

شماره ثبت کتاب ۹۰۸۹۹

۱۳۶۲
۱۳۶۲
۱۳۶۲



۱۵۳۶۱
۹۰۸۹۹

رستم المشوق
تأليف الأستاذ عبد الله الصيرفي

12964



۱۲۵۶۲

بسم الله الرحمن الرحيم
اما بعد چنین گوید مقرر این رساله و محرر این مقاله
 عبد الله صیرفی اصلح الله شأنه که جمعی از بزرگان دکان
 پیش این فقیر تردید میگرداند و تعلیم و تعلم اصول خط
 بایشان بقدر فهم و استعداد هر یکی گفته میشود و بآنکه
 روزگار پی در خط ایشان ترقی بدیدگی امد و از هر یک
 سبق مبر و ندالت ماس نمودند که مختصری در اصول خط
 باید نوشت تا مبتدیان را تعلیم و منتصها ترا حجتی باشد پس
 جانب ایشان عزیز بود این مختصر در قلم آورد و برنگد
 و در مقاله و خاتمه موسس گردانید و الله الموفق **مقدمه**
 و این بر سه فصل بنهاده شد **فصل اول** در بیان فضیلت
 و شرف این علم بدانکه اول کسی که کلام خط عبری آرد آدم بود
 علیه السلام و بعد از طوفان اسماعیل علیه السلام خط عبری نوشتند و بعضی
 میگویند در پس بود علیه السلام و پیغمبر ما صلعم فرمود که من احسن
 الکتابة بسم الله الرحمن الرحيم دخل الجنة و دیگر فرمود که الخط

صف

نصف العلم یعنی هر که بنویسند نوشت چنانست که نصف علم
 داشت و از بخت است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده
 است که علیکم بحسن الخط فان من مفااتيح الرزق و گفته اند که
 حسن الخط للفقير مال والغني جمال و لحکم بحال **شعر** تعلم
 قوام الخط يا ذا التاديب فما الخط الا زينة التاديب فان كنت
 ذاملا فخطك زينة وان كنت محتاجا فاحسن مکتب و هم حق
 امیر فرمود که حسن الخط لسان البديع و بهیمة و چون در وقت
 از کدورت خالی بود خط بنویسد چنانکه گفت که الکلام احسن
 مضایق القلوب و الخط الحسن زينة العيون و اگر کسی خط بنویس
 بدند و اگر عی است و خوندن و نوشتن نداند مایل شود و عرب
 گفته است الخط اصل في الروح و قال افلاطون الحكيم هند سیه
 روحا نظهرت باله جسمانية و ازین جهت افلاطون خط را بد
 مقید نگردد که اعضا را شاملست و این صغیر شخصی را بدید که
 هر دو دست نداشت و کتابت قلم را با نکت پای گرفته بود و
 کتابت میکرد و شاید که بدانها ن توان نوشت و الله اعلم **فصل**
دوم در بیان مرکب ساختن هم سنک دوده زاجست هم سنک
 هر دو مانده صفت مثل هر سه نگاه زود باز و اما کیفیت مباد
 ساختن که دوده را بگیرند و در کاغذ سفید و در خمیر کبرد و در

شود کم بر سختی بعضی چند که خمیر خسته شود پس بیرون
 آن در دوره رادهاون ریزند بعد از آن صمغ عربی را در صغ
 ریزند آن مقدار که چون بگذارد بقوام عسل باشد پس پان
 صمغ حل شده درهاون ریزند بر سر دوره و آن صمغ را با دوره
 خمیر کنند و بسیار بگویند و نمالند بعد از آن ماز را بکوبند
 و بست کنند و در چند کاب بران ریزند بعد از آن بر کج
 و بر کج بود از هر یک دم و نیم اقیهون بر سر ماز و ریزند
 یکشنبه روز بگذارد بعد از آن بر سر آنش بضم و بچون باشد
 و تجر بر می کشند چنانکه اب ماز و بر کاغذ نشتر بکنند پس کینند
 و بر کپاس نو بنیالاند بعد از آن ز اجزای صمغ نماید و بر
 سر ماز و ریزند و در یک دور بگذارد بعد از آن آب صغ
 و ماز و دیگر چنانکه با او دردی نباشد و پان پان پهاون
 ریزند و سخت بگویند و تجر بر می نماید باید که صد ساعت
 باشد و چون تمام شده باشد نمک هندی با نبات صغ
 قدری درهاون اندازند تا بگذارد بعد از آن هاون
 بیرون آن در کج بر بیالاند و قدری مشت ماکر آب
 حل کرده بهغشاند و بر سر ماز ریزند و کتابت کنند که در
 بغایت خوب و مطوس بود **فصل سیم** در شناختن

قلم تراشیدن با نکه به ترین قلم آن بود که کینه باشد یعنی بر خام بود
 و نه سوخته و نشان چختگی قلم آنست که سرخ خان بغایت سرخ بود
 و سفیدی او بغایت سفیدتر در سرخی سیاه رنگ و نه در سفیدی
 در رنگ و باید که سنگین باشد و محکم و اندرون او سفیدی و رها
 راست و اگر کلهای قلم راست نباشند کتابت نیک را لایق نباشند
 اما درازی قلم در حد اعتدال باشد و سطر بی قلم در خورد باید
 و اگر سبک و سیاه باشد نبود چنانکه شاعر گوید **شعر** در قلم
 سبک بود سرزان حسن سرزان قبیح سرخ و سخت و سبکی و دیگر
 سنگ است و سیاه دیگر در قلم تراشیدن باید که قلم تراش بغایت
 تیز باشد تا قلم نیکو بیفتد و خط نیکو توان نوشت که از بعض
 استادان پرسیدند که از ایشان کدام به تری نویسد گفت آنکه
 قلم تراش تیز دارد و بدانکه در قلم تراشیدن چهار چیز اصل است
 فتح و سخت و شوق و قوط **فتح** بر دو نوع است اگر قلم سخت باشد
 نیک باید زوشدن و اگر در سختی میان باشد کمتر فرود **انما سخت**
 که قلم راست کند و پهاوهاش بترشد و طرف و حتی اندک بقوت
 تر از انبی بود و شوق نیز موجب قلم بود یعنی که اگر قلم محکم باشد شوق
 بیشتر باید کرد اما اگر میانه باشد کمتر **انما قوط** بر سه نوع است جزم
 و محرف و متوسط اما به ترین قلم آنست که متوسط و نیک بدان

تعلق بکتاب در آنجا که نام نوع کتابت خوانند که در آن نوع پیش
 آن به تر است از دیگر نوعها اما چون قلم تراش بر قلم بعد تا فقط
 بر نندی باید که آنکه ابهام بر روی قلم بر نند به یک محل قطعه
 تا در قلم حسن آن از قطعه بشود مانند قلم و اگر طریق او از قلم
 نشود دلیل بر آنست که قلم تراش تیز نباشد و فقط قلم به نند بدان
 کتابت توان کرد و آنچه در طریق کالو قلم و قطعه در میگویند آنست
 که از استادان شنیده اند ایشان از ایشان مخفی میدانند
 مگر بقوت استعداد و کجاست خود را با نند بر هر مبدی که این
 فلان از استاد می شنیده باشند و دانش او را کفایت بود اما در
 قلم گرفتن سرهاست که بعد از این در خانه گفته شود بر و با نند
مقدم اول با بر اول در بیان خط بدانکه در اول آنگاه خط
 معقلی مجموع سطحت و در روی هیچ دوری نیست و به نند
 خطی معقلی آنست که سواد او بر بیاض او توان خواندن بعد از آن
 خط کوفی را وضع کرده اند و به نند خطهای کوفی آنست
 که حضرت امیر المومنین علی علیه السلام نوشته است و در این خط دور است
 و باقی سطح آن زمان علی بن مقله که او وضع خط بر دیار نهاده
 و از طریق کوفی بگردانید و در زمان تعلیم کرد و اول کسی که بر خط
 نیکو نوشت و بعد از آن در بعد از علی بن مقله علی بن هلال بود که معروف

باین جواب حضرت الله علیه و هیچ آفرید چه در زمان او چه بعد از
 او بیا و نرسیدند تا در زمان مستعصم مستقیم قبله کتاب
 جمال الدین یاقوت حراره علم ظاهر کثرت و متابعت خط ابن یاقوت
 کرد و خط بدو رسانید بعد از آن در قلم تراشیدن و فقط کردن
 تغییر کرد و استدال و استناده از کلام حضرت امیر المومنین
 می نمود که فرموده است **أصل حرفة القلم وأشبهاه وحرف القلم**
فإن سمعت صديقا لك صديقا لغيرك في الألفاظ قطبعني قلم
 در آن تراش و فرموده و فقط قلم حرف زن تا چون قلم بر روی نندی
 و کتابت کنی او از چیزی مثل او از چیزی مشرقی بشنوی گویند که شخصی
 بوده است که شمشیر با بغایت خوب ساحق چنانکه شمشیر او را
 از خود نندی بر هر چه بنهاد نندی دو نیمه کردی و اگر حرکت بدیدند
 حرکت بجای آمد و از غایت نازکی او از بی پروا می آمد پس
 می باید که فقط قلم حرف زنی تا نوله قلم تیز نباشد و چون بر روی
 کتابت نمی و حرکت آید تا نایل کند و صدای از روی بدید آید و در
 زمان ابن یاقوت فقط قلم حرف زدند و از آنست که کتابت ایشان
 لطیف و نازک است اما قبله کتاب جمال الدین یاقوت در فقط
 قلم تغییر کرد و در خط تیز بدید آمد از بهر آنکه خط تابع قلم است
 پس بدین سبب خط او را بر این جواب ترجیح می دهند جهت لطافت

و نازکی نه از جهت اصول و قاعده پس اصول آنست که این بقا
 و این مقلد وضع کرده اند بر دایره و نقطه بر شش نوع نسبت نموده
 هر نوعی را اسمی نهاده اند مناسب لفظ و معنا خط و اصل خط
 نقطه گفته اند و آن در باب دوم ذکر کرده شود اما انواع
 خط اول را محقق نام نهاده اند از برای آنکه درین خط دگر
 و نیم دور است و چهار دنگ و نیم سطح پس این قسم را مقدم داشته
 اند اما قسم دوم را ثلث نام نهاده اند بدین سبب که هر که این خط
 داشت ثلثی از خط داشتند و آنرا که اول محقق میاید ثلث
 انگاه ثلث با آن از جهت این ثلث نام نهاده اند که فیج تابع او
 همچنانکه در بیان تابع محقق است از جهت آنکه اصول محقق و بیجا
 یکیت و اصول ثلث و فیج یکیت اما در بیان از جهت آن بیجا
 گویند که رنگ و بوی محقق دارد و فیج را از آن جهت فیج گویند
 که بیشتر بدین خط می نویسند پس گویا چنانست که دیگر خطها را
 ترک داده اند و بدین آگفا نموده اند تا فیج دیگر خطها استند
 باشند و قسم سیم را توفیق خوانند از آنکه نصفی از آن دور است
 و نصفی سطح است پس بدین سبب توفیق نسبت بگویند و معقل
 دارد و دیگر آنکه قضات سجالت را حکم و توفیق آنرا بدین خط

نویسند

نویسند و قسم چهارم را رقاغ نام کرده اند از جهت آنکه درین
 وقت رقاغ را بدین خط می نویسند و بعضی از اقسام
 خط را هفت گفته اند و طومار را بیک قسم نهاده چنانکه شاعر گوید
بیت طومار و محقق و رقاغ و ریجانق فیج است که ثلث
 او بتوفیق نوشت اما در اصل وضع شش است و از جهت استند
 گرفته اند پس هر چه هست از شش بیرون نیست همچنانکه هر خط
 که هست ازین شش بیرون نیامد از جهت آنکه هر که این خطی
 ازین خط بقیه قوی کتابت کردی طومار شد و اگر بقیه باریک
 کتابت کردی غبار گشت بدین دلیل اقسام خط هشت باشند
 و اگر اقسام خط بر اختلاف قلم وضع کنیم پس اول واحد و عد باشد
 پس معلوم شد که اقسام خط همین شش است و هر یک را اصول
 و قاعده نهاده اند که بدان اصول خطوط دیگر همانند شود چنانکه
 یاد کرده شد **باب دوم** در بیان اصول خط و بیان هر حرف
 از حروف معرجه طریقه کتابت علی بن مقلد شکر الله سعیه
 و مجموع اصول و فروع خط را قبله الکتاب جمال الدین یا قوت
 در یک بیت بر سهیل آوده **بیت** اصول و ترکیب و
 کراس نسب صعود و نشیب و نزول و ارسال قال امر المؤمنین
 علیه السلام اعلم ان علم الخط یحقی فی تعلیم الاستاد و قوامه فی کسره

این خط را در کتب معتبره
 و در کتب معتبره
 و در کتب معتبره
 و در کتب معتبره

المشوق و تركيب المركبات واصله في معرفة المفردات والمركبات
 پس اگر اول مقدار را بيان بيان كنيم و بعد از آن تركيبات را
 بدانند اصل خط نقطه است از هر آنكه هرگاه كه دو نقطه يا سه
 نقطه بهم رسوبتي خط ستند بدين حد حرف مفردات بنقطه
 بيان خواهيم كرد **الف** با آنكه الف محقق هشت نقطه است تا آن
 خط باشد و اگر بانه كند از اصول خارج باشد اما الف ثلث
 هفت نقطه است و ناهشت جايان است اما گفته اند در بيان كنند
 الف با آنكه بحركت باشد چنانچه ايشان كوش قلم را حركت دانسته
 اند پس حركت و كردن قلم در قلم و اندك واقع شود در الف از جهت
 آنكه چون الف را نگاه كنيم بر كاغذ كشيدني همچو حركت از الف
 احسان نميشود كه با فاد حالت كشيدن اين حركت مدغم نماند
 ظاهر ميگردد از جهت آنكه چون قلم بر كاغذ بيفادني كه الف كشني
 بايد كه فقط قلم تمام بر كاغذ بيفاده باشد چهار دنگ تمام قلم بكنشي
 بعد از آن قلم در كشيدن حرف كوداني چنانكه چهار دنگ قلم
 پيش بر كاغذ نماند قياست با بعد از آن تا آخر الف بدين از
 دو دنگ قلم بر كاغذ نماند و حركتي كه در الف كو بند يوده باشد
ب اما سرب بايد كه يك نقطه طولاني باشد و قد
 ب بي بايد كه شش نقطه تا هفت و هشت جايان داشته اند بغير

انضم

از ششم و اگر از هشت نقطه زياده شود و ششم نباشد جايان
 نيت حديقي و بي دانسته ستند اما **ج** حريم پنج نقطه
 است تا طرف و شش نيز دو است و در اين حريم بايد
 كه عتبار بر نيمه بيضه باشد از آن سبب و در اين بايد كه
 ان حريم زياده نشود تا اگر خطي از حريم بيرون بشي بد اين نرسد
 و اگر رسد نكند و طول در اين بقدا لني و اتصال حريم تا آن
 بي بايد كه در دنگ باشد و تا نيمه زياد و اما اگر عكس اين باشد در
 نيت و در هر كس نيمه حريم دارد كه گفته ستند جي و نجي هم گفته ستند
 اما دال جي بايد كه در طرف بالا شش خط نقطه باشد **د**
 و تا پنج دولت و طرف زيورين بايد كه نيم نقطه زياده
 باشد از طرف بالا و ميان اين دو حروف بايد كه نيم نقطه زياده باشد
 ناشش تا اگر از طرف زيور خطي بكنشي مثل نيمه است و بي الاصلاح صلح
 كرد و در حكم نال نيز همين است **ز** از سر زير نقطه باشد
 و قدش بي بايد كه در چندان سر باشد بغير ششم با آنكي
 كه در رسال واقع شود و ان شمره رسال بچون است و اگر شمره را دور دهند
 قدر بايد كه پنج نقطه باشد با ك م ح ر ذ ي معلوم كشت

شش

شش

اما شش باید کرد در دندان بقدر یک نقطه و بیاض دویم دندان سیم
بقدر یک نقطه و نیم و بیاض میان دندانهای سیم چون بیاض
اولی باشد و دندانهای سیم مثل آن باشد و اگر خطی از دندان سیم
بزرگتری باشد بقدر نقطه باشد در محقق و نه چهار نقطه و
در زنی بقدر شش نقطه یا هفت نقطه بقیه از شش و اگر ایست
بی باید که از سر آن سالکان او بر بدن سیم خطی بکشند و مانند
قوس بود و این از سالان قوسی گویند و در هر خطها هر گاه کین
را بقیه تا او را سال کند بیاید باید بدین طریق باشد

ص ص

اما سر صادی باید که چهار
دندانک رات و دو دندان
طریق دو دندانک دو صداد و چهار دندانک رات و بیاض صداد
بی باید که بقدر بود و شش صداد مثل سیم باشد در عرض و طول
و سر صادمانند مغز یا دام باشد
ط ظ اما الف طویلی باید که شش
نقطه باشد و اعتماد بر جانب
راست کرد باشد و سر خطی باید که نیمه راست میل بالا کند و نیمه چپ میل
پس بر چنانکه چون خط سر خطی را بکشی بیاض مثل استر بود و یک نقطه

اب سابع

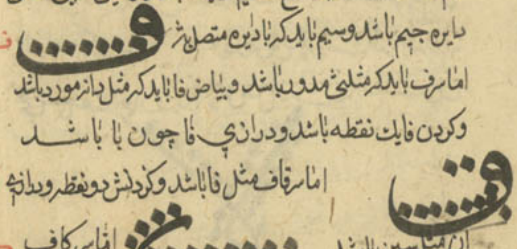
و نیم بی باید که الف طی بگذرد و تا دو نقطه جا برزاست و بلند بی
بیاض طی کمتر از بلند بی بیاض صداد باشد

ع غ



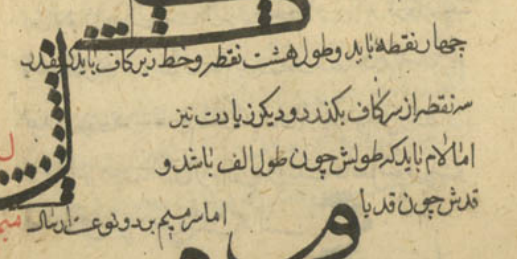
اما سر عین مرکب است از ر ضلع و ضلع
اول بی باید که مانند هلال باشد و ضلع دوم باید که سر او بود و ضلع
سیم باید که یک نقطه از ضلع دویم زیاد باشد و دایره عین مثل
دایره چشم باشد و سیم باید که دایره متصل شود

ف



اما حرف باید که مثل می مدور باشد و بیاض ف باید که مثل دانه مور باشد
و کردن فایک نقطه باشد و در زنی فا چون یا باشد
اما حرف مثل فا باشد و کردنش دو نقطه و در زنی ق

کاف



اما کاف باید که طول هشت نقطه و خط زیر کاف باید که بلند
سز نقطه از سر کاف بگذرد و دیگر زیادت نیز
اما لام باید که طولش چون طول الف باشد و
قدش چون قد یا

ل

میم

م م

کرده اند با شروع ناخسته اند و اگر از آن مال کنند سریم مثال فراست

نون و اگر یا شروع کنند سریم مثلث باشد اما سر نون بقدر سر نقطه تا چهار جاز است طول چون طول

وین و یون و اماس و او چون سزا است و بدین مثل ری است و در ارسال و شروع اما هم مرکب است

از سر خط خط اول مثل سر و او خط دوم باید که دو نقطه و نیم باشد و خط سیم چهار نقطه و تقاطع خطین باید که خط اول بیک نقطه از محل تقاطع بلندتر بود و خط سیم بیک نقطه و نیم از تقاطع بگذرد و در طریق دیگر آنست که نایم در هر هم مثل خصیة الحار و نیمه بالاش مثل اذن الفرس



اما لام الف مرکب است از سر خط خط اول باید که بقدر الف باشد اما با پنجانب یسار دوم بقدر دو نقطه و نیم باشد سیم بقدر سه نقطه و خط سیم بعد از کشیدن باید که میل بدین خط اول بود بجانب بیمن تا از آن لام الف دو مثلث حاصل شود یک مثلث همی مفرد و یکی مثلث دال



اماسری

اما سر ی نیز مرکب است از سر خط خط اول مانند سر کاف بیکه نقطه کمتر و دوم مانند سر ا اما با یک طرف بیرون خاکه دو خط دال معکوس حاصل شود و سیم بقدر زوایه زیر سپین تا اگر خطی از سر خط سیم بکشند یا نزدیک باشد یا متصل و اگر متصل نشود بهتر بود **باب ثانیه در مرکبات**

بدانکه این مقاله در بیان اصول مرکبات است و بر دو باب نضاده اند **باب اول در بیان ترکیب اول** مرکبی از دو حرف حاصل شود بدانکه الف وقتی که در اول واقع میشود هر حرف اتصال باوند دارد و اما اگر در آخر واقع شود نباید که بحرف دیگر متصل شود پس هر گاه که خواهیم شروع کنیم در ترکیب دو حرف با هم ابتدا از با باید کرد و بدینک خالی نیست که در اول دو حرف مرکب یا با است یا یا با فون و آخر الف است یا دال یا ری یا یایی یا فون یا اول یا با یا می مفرد یا با که سر یا بقدر یک نقطه طولانی باشد و اگر بعد از یا و فون و یا جیم یا ناف یا او و یا با یا می مفرد باشد یا بدستان قلمر دو نقطه بود و اگر بعد از یا و فون و سپین باشد یا عین یا صاد سر یا باید که بقدر سه نقطه بود پس حدیثا و یا و فون که در اول واقع شود ایست که گفته شد و اگر در وسط واقع شود مثل دندان سپین باشد و اگر در اول دو حرف مرکب جیم و آخر

الف یا ادا یا ا یا کاف یا لام یا حی یا قیم مفتوح شاید و اگر بعد
 از جیم ملحق الف و دال و ر و کاف و لام و هاست بیاض جیم
 باید که مثال غنچه ای کل بود بدین طریق و آنه اعلم بالصواب
 و اگر بعد از جیم مفتوح باشد یا جیم یا یا جیم باید که مثالی
 طولانی بود بدین طریق **حی** اما اگر بعد از جیم
 حرف دیگری بود باید که **حی** جیم مفتوح
 باشد و اگر در اول ترکیب دو حرف بود و بعد از آن سین الف
 بود یا نا یا جیم یا ادا یا کاف یا لام یا ها یا باید که در آن سیم
 سین تا این حرف بقدر سیمین باشد و اگر بعد از سیمین
 را باشد یا صاد یا ط یا قاف یا او یا میم فاصله میان
 سین و این حرف مذکور باید که مقدار دو نقطه باشد
 و اگر بعد از سیمین باشد فاصله میان سین و با و مفرض باشد
 اما اگر در اول دو حرف مرکب صاد بود و بعد از صاد الف
 بود یا ادا یا کاف یا لام یا ها فاصله میان سر صاد
 و این حرف مذکور مثل فاصله سین و هم انواع که ذکر کرده
 شد اما اگر در اول ترکیب دو حرف مفرط بود بعد از الف
 یا نا یا نا یا ادا یا کاف یا لام یا ها ای فاصله میان ط و این

حی

حرف

حروف مذکور باید که بقدر دو نقطه و نیم باشد اما اگر در
 اول ترکیب دو حرف فای بود و بعد از الف باشد یا ادا یا اری
 مرسل و مدور یا سین یا کاف یا لام یا ها بیاض میان سر فای و این
 حروف مذکور بقدر نیم نقطه باشد اما تا ثابت نقطه جزایست
 اما اگر بعد از فای بود یا نا یا باید که بقدر یک نقطه و نیم از سر فای
 بقدر دو بعد از آن جیم سازد یا نا اما حکم قاف بعینه حکم فاست
 و محاسبه کردن واقع میشود که کردن قاف بیاض است و
 کردن قاف دو نقطه در مقدرات و اما در مرکب موافقت
 و اگر در اول دو حرف مرکب کاف باشد خالی نیست که آن کاف
 دالی است و بعد از آن الف است یا لام البته متصل باید ساخت
 و اگر کاف منحنی است و بعد از آن باست یا ادا یا سین یا اری
 یا قاف یا میم یا نون یا ها یا او فاصله باید که بقدر دو نقطه
 باشد و اگر بعد از کاف منحنی جیم بود یا کاف منحنی بقدر
 بقدر دو نقطه و نیم بشکند و بعد از آن جیم یا یا یا از دال
 اگر در اول مرکب دو حرف کاف سطح بود واقع شود و بعد
 از آن الف یا ادا یا لام یا نا یا باشد باید که فاصله بقدر سر
 کاف باشد یا کمتر و اگر بعد از کاف سطح سین باشد یا فا یا ف
 یا او یا نون یا باید که فاصله میان بقدر دو نقطه باشد و اگر

از دو نقطه نیز که بود شا بد که و اگر بعد از کاف مستط
جیم یا یا باشد فاصله زیاد است او از دو نقطه یا بد اما اگر
در اول و حرف مرکب است و بعد از لام الفست حکم این در
مفردات گفته شد و اگر غیر الف باشد داخل نیست که با است
یا دال یا سین یا قاف یا میم یا واو یا ها یا ب که فاصله بقدر
دو نقطه باشد اما اگر در اول و حرف مرکب هم است و
بعد از میم الف است یا دال یا کاف یا لام یا ها فاصله باید که بقدر
دو نقطه باشد حتی که میم مدور باشد و اگر میم رفوع باشد
یا دال یا واو یا ض یا قدر دو نقطه باشد و اگر میم مثلث بود
و بعد از جیم باشد یا دال یا ض یا بعد از میم مدور مثلث
واقع شود جیم نیز درین وجه اما اگر در اول دو حرف مرکب
ها باشد و در آخر الف باشد یا دال یا کاف یا لام یا ها فاصله
باید که بقدر سه نقطه بود و اگر جیم یا یا باشد بقدر فاصله باید
که بقدر دو نقطه باشد و فاصله دیگر حرف بعد ازها واقع
شود بقدر سه نقطه یا **فصل** بدانکه حرف بعد ازها واقع شود
بقدر سه نقطه باشد حرف بحسب وضع و اضح مختلف میشود
و هر یکی حدی دارند اما الف از یک نوع پیش نیست بدان سبب
که باک نام پیش ندارد اما با سه نوع دارد مرسل یا مشر یا مشر اما

میم دو حکم دارد یکی بحسب جیم و بحسب دال و جیم مفتوح
بود و ملحق بود و ملحق نیز بود بر نوعت مثلث طولانی
و مدور و خطوط و از آنچه گویند و زنجی و پیکانی نیز گویند
و دال بر جیم دو نوعت مرسل و مفتوح مدور اما دال دو
نوعت هم در مفرد و هم در مرکب یا آنست که ششم دادند
یا آنست که ارسال داده اند بر نوع است مرسل و مضمر و
مرفوع اما سین بر نوعت مرسل و مدور و لجر بر سین
را ارسال کرده اند هم در مفرد و هم در مرکب اما مرسل در نوعت
مرسل و مدور و این اختلاف در دال و صا است نه در مرسل
اما طایرک نوعت جیم در مفرد وجه در مرکب اما عین هفت
نوعت اول در مفرد همان یک نوعت که گفته شد دال بر او
حکم دال بر جیم دارد بود مرکب شش نوعت اول نعلی و این و قبی
باشد که بعد از الف باشد یا دال یا حرفی که بقدر دو نقطه رفوع
شود دویم صادی و لن و مانی بود که بعد از او یا یا جیم یا ای
یا سین یا صا یا قاف یا میم یا یا واقع شود سیم تخمین و لن خاص
در لفظ عین و هر حرفی که بعد از عین یک نقطه شود چهارم فم
الاسدی و لن عین تعالیت که بعد از الف متصل شود بحر فی
که پیش ازوست پنجم فم الثعبان و لن عین صادی باشد که متصل

شده باشد با الف موصوف بصفه مذکور ششمین معقود
 و از غیرین بود که در میان کلمه یاد آخر کلمه واقع شود اما فاعل
 دو نوع در مفرس است یا بد و ثویبی دیگر بخبر در ترکیب مرکب شود
 و حکم فاعل همچو حکم فاعل اما کاف چهار نوع است اول مفرس
 در مرکب سطح و منحنی و طالی اما لام سه نوع است در مفرس و ملام
 و مرسل و در مرکب یک نوع است اما مفرس دو نوع است یکی ملام
 و مرسل و یکی مثلث مفرس اما مرکب خالی نیست که در اول واقع است
 یاد آخر یاد وسط اگر در اول واقع است سر نوع بود ملام
 و مثلث و نوع و اگر در وسط واقع شود دو نوع است مفتوح و
 مطبوس و اگر در آخر واقع شده باشد مفتوح و مطبوس و اگر در
 واقع شده باشد یا مفتوح بود و مطبوس اما مفتوح مرسل باشد
 و مطبوس با ملام یا ملام یا کاف یا کاف یا کاف یا کاف یا کاف
 باشد اما فون سر نوع است و در مفرس مرسل و ملام و یکی در مرکب
 دو در مفرس مرسل و ملام و یکی در مرکب اماها در مفرس یک نوع است
 و از مثلث و در مرکب خالی نیست که در اول واقع شود یا در وسط
 یاد آخر در اول طالی بود و اذن الفرس و مطبوس و در وسط طالی
 باشد و زو صا پین و قی که بعد از لام باشد اذن الفرس بود
 و مطبوس و قی الحوی و اگر در آخر بود مطبوس باشد و مرسل اما او

دو نوع

دو نوع است مرسل و ملام الف نیز دو نوع است مفرس چنانکه
 ذکر کرده شد و مرکب چنانکه آمد یا سه نوع است دو در مفرس
 مرسل و ملام و یکی مرکب **فصل دوم در بیان ترکیبی**
 کتب یاده از دو حرف است و در آن ترکیب مدام است واقع میشود
 بدانکه مدام در کتاب ترکیب یکی از سه چیز جایز است یا از جهت
 حسن آن ترکیب بود یا از برای انضمام حروف یا از برای تمام کلمه
 یا سطر اما مدام در ترکیب حروف که واقع شود و اگر بود بجهت حسن
 ترکیب بود قیاس بهر چه که خواهد داد اما در کتاب که سه حرفی
 بود مدام یا در واقع شود و اگر کلمه زیاد در حرف بود مدام بسیار
 واقع شود که از هر یکی از سه جهت باشد که ذکر کرده شد و قیاس
 می شود مثلا چون خواهند که از جهت حسن ترکیب در لفظ
 محمد مدام کشند خارا یا یک کشید که هم کشند خلاف قاعده باشد
 و قیاس بود از انضمام حروف و چنانچه در سبغ واقع میشود
 سپین رآمد یا یاد داد و اگر غیر مدام دهند قیاس باشد یا از جهت
 اتمام کلمه باشد چنانچه مثلا در لفظ العالمین واقع شود کشیدن عین
 حسن بود و دیگر حروف را مدام دادن قیاس بود و مدام دادن کلمه را
 و حسن و قیاس تعلق بکاتب دارد و اگر کاتب مستعد بود لحنیا
 بتمشیل نیست و اگر بی استعداد بود مثال آوردن بی فایده است

فصل دوم در بیان ابتدای حروف و انتهای آن بدانکه

ابتدای حروف بر سه نوعست یا ابتدا بنقطه است یا ابتدا به سطر
است یا ابتدا به خط اما ابتدا بنقطه در ده حرف بود الف و او و ط
و سین و زلی و ط و لام و نون و ها و و لام الف و ابتدا به سطر در پنج
حرف بود ح و صاد و کاف و عین و یا ابتدا به خط در چهار حرف
قاف و ف و ویم و و و اما انتهای بر سه نوعست همچنین یا بنقطه یا به سطر
یا ابتدا به ارسال اما انتهای در شش حرفست یا او و ط و کاف و و ط
و لام و ف و اما انتهای بر سطر در هفت حرفست و این آنها با ارسال در یازده
حرفست جیم و لا و سین و صاد و عین و ف و ویم و نون و ها و و
و یا و اه اعلی **خاتمه** در بیان قلم گرفتن و بدو چ نهادن و نوشتن
و گردش قلم بدانکه کتاب را واجبست دانستن کلیات این فن از برای
آنکه بدست تو اعد و ضوابط این قلم که واقع میشود کلیت اما قلم گرفتن
باید که سه انگشت کبر و بچنانچه هر سه را انگشت هر طرف قلم باشد
تا از هر کدام که طرف قلم گرداند قصوری و وضعی در خط نازدید
نیاید اما بدانکه انگشت وسطی مقدار را بجو بالادیج قلم محکم بگیرد
که محکم خط بسبب محکم قلم گرفتن باشد اما در نون قلم و گردانیدن
که استادان از گردش قلم گویند بدانکه هر خطی را که از بالا بر روی بکنی
یا بدعا تمام بر طرف کتی و قلم را درست بزبانی و هر خطی که

ازین به بالا لایق باید که قلم را محرف گردانی چنانکه چنان در نون
قلم بر کاغذ یا بر شد و این قلم نون را صعود میگویند و بیان
بر سر آن خط نیمی و همچنانکه حرف را ندی همچنان حرف نون
آری و این قلم نون را نون خوانند و این گاهی باشد که بعد از آن
خط حرف دیگر بود و یا لام میفرستی و اگر تمام قلم صعود کنی
و در آن احتیاج نزول نیست پس هر خطی که از جانب پایین
بیشتر کنی اعتماد بر طرف انگی و هر خطی که از بالا بر کنی
مثل کاف مخفی کنی که در وسط کله واقع شود اعتماد بر طرف ج
کنی و هر خطی که از بالا کنی مثل جیم یا عین یا صاد یا ف یا فون
یا یا هم اعتماد بر سطر قلم کنی و هر گاهی که حرفی است که کتی باید که
بر طرف کتی و حشو میل کنی و هر حرفی که در وسط کله واقع شود
به سطر قلم نویسی و آنچه بقدر و نقطه مرتفع میشود باید
که تمامی قلم صعود و نزول کنی اما بدانکه هر گاهی که در وسط نقطه
مربک را با هم ترکیب کنند چنان نویسد که اگر آن حروف را از
یکدیگر جدا کنند فردات آن کله در اصول ضعیف و بی قاعده
باشد و هر گاه که در وسط نقطه مرکب را با هم ترکیب کنی باید که
دو قاعده رعایت کنی یکی که سی خط و یکی تناسب حروف اما
بدانکه که سی خط سر است اعلی و اوسط و اسفل و اصل

در کرسی وسطست چه هرگاه که کرسی
وسط را رعایت کردی اعلی و اسفل راست میاید کرسی
را چهار مرتبه جایز داشته اند اما تناسب آنست که
هر مقدار که کاتب کبی باید که حروف آن مناسب یکدیگر
بگردد و در کوچکی و بزرگی یکسان باشند این
بغایت مشکلت در صفحه تناسب رعایت کردن
مستحسن است و در وسط واجب باید که در قلم زدن
تعمیل آنکس و با احتیاط را پی تا نکو آید و این متدا
که در این مختص گفته شد ضبط کردن

و بعمل آوردن کافیت چون کاتب

مستعد بود و الله اعلم بالصواب تمت الرسالة

فی شهر صفر ختم بالخیر والظفر والله اعلم

فرشکوه رسنه ثمان

و

و ثمانون بعد الالف
من الهجرة النبوية عسکه



ابن کتاب جعل حدیث بی غیر صلی الله علیه و آله

بسم الله الرحمن الرحيم

قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم من تكلم في المسجد

حديث الدنيا احط الله عليه سبعين سنة كفتت

صلى الله عليه وآله وسلم من كويدهن محمد انفسنا

بطرف كند خدا بعالی عمل هفتاد ساله او را

قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم من حفظ عن امتي

اربعين حديثا وجبت له الجنة

هر که او جعل حدیث یاد گرفت از احادیث سید عالم

نار در جردن عالما بنویسد از نبی آدم

قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم من حفظ عن امة



